

در تقسیم اوقات هفته وار که در اینجا از آن به نام "پلان تعلیمی برای تعلیمات اساسی و ثانوی" یاد نموده اند - از این می گذریم که مطالعه عنوان تا چه حدی فقر فرهنگی و دری ستیزی به اصطلاح وزارت تعلیم و تربیه دولت مستعمراتی کابل را هویدا می سازد، زیرا در تمام عنوان به غیر از کلمه "برای" به مثابه رابط میان سایر کلمات، دیگر نشانی از زبان دری میهن ما در آن دیده نمی شود. به صورت رسمی از ۲۴ ساعت درسی در هفته، کودک ما مکلفیت دارد تا ۶ ساعت یعنی یک چهارم ساعات درسی را دروس مذهبی بیاموزد.

از آنجائی که محتوای درسی سه ساعت اضافی را نمی دانستم و از منطق هدایتگر آن نیز اطلاعی نداشته و نمی دانستم که اگر آن سه ساعت جزء برنامه درسی شاگردان است، چرا قید تقسیم اوقات نگردیده و مشخص نشده است که محتوای آن مضامین چیست و هرگاه شامل برنامه درسی شاگردان نمی باشد چرا باید خلاف بنیاد های آموزشی کودکان، آنها را بیشتر از زمان معین و مشخص در صنف نگهداشت؛ به ناگزیر دست به دامان یک تن از شاگردانم که هنوز هم به حیث معلم ایفای وظیفه می نماید، دراز نموده از طریق تلیفون خواستار توضیح گردیدم. وی در پاسخ به سؤالاتم گفت:

" ۱- فکر نکنید وقتی از برنامه درسی و یا مواد درسی نامی گرفته می شود، همان زمان شماسست و استاد حکیم خان- استاد تهیه مواد در اکادمی تربیت معلم- در صنف وجود دارد و از ما می خواهد که بدون مواد ممد آموزش داخل صنف نگردیم. در اینجا گذشته از آن که معلم چیزی به نام مواد درسی به گوشش نخورده است، اگر بسیار خوشبخت باشد آنها در داخل شهر کابل کتاب درسی چاپی در اختیارش قرار دارد.

" ۲- این کتاب درسی بدون مبالغه، به اندازه حجم صفحات خودش، نیاز به ضمیمه ای به مثابه غلط نامه دارد. غلط نامه ای که کتاب درسی را هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ شکل فرا می گیرد.

" ۳- تعداد زیادی از معلمانی که مشغول تدریس در "اصول صنفی" و دوره دوم ابتدائیه اند، یا در اساس فارغ التحصیل مکاتب حزابی چون "حزب اسلامی" و "جمعیت اسلامی" در پاکستان اند و به یمن اسناد جعلی صادر شده از پاکستان و برخورداری از حمایت های گسترده "برادران جهادی" شان، بدون آن که چیزی راجع به مسلک معلمی بدانند، مقرر شده اند و اگر هم فارغ التحصیل مؤسسات تربیت معلم باشند در جو اسلام نمائی و مذهب زدگی حاکم در جامعه به خصوص هراس از کنترول اخوانیت حاکم بر مکاتب، به ناگزیر "کاسه داغتر از آس" می باشند.

" ۴- به همین اساس سه ساعت اضافی در هفته، حتا ساعت درسی "مهارت های زندگی"، اختصاص می یابد به این که مغز شاگرد از مفاهیمی پر و انباشته گردد که در دراز مدت بتواند سلطه اسلام سیاسی را در افغانستان تضمین نماید. به صورت مثال آشنائی با زندگانی رهبران جهادی- وابسته به این که مکتب در کدام منطقه موقعیت دارد و در کل آن منطقه تحت نفوذ کدام یک از احزاب جهادی قرار داشته و اینک تفنگسالاران بومی آن محل از کدام حزب پیروی و حمایت می نمایند- این که آنها بعد مرگ شان در کدام طبقه بهشت زندگانی می نمایند، بهشت چگونه جانیست، جوی های شیر و عسل چطور در آنجا جریان دارد، خوراکه باب به محض آن که اراده کنی چطور به دهانت گذاشته می شود، در یک کلام برای کودکی که بیشتر روز ها به شکم نیمه گرسنه به مکتب روانه می گردد، و در تمام عمر نشده تا روی دسترخوان شان عسل و شیر همزمان وجود داشته باشد، توصیف از بهشت خیالی، در واقع داروی مخدریست که کودک به خاطر رسیدن به آن حاضر است از هفت خوان رستم بگذرد، تا چه رسد به پوشیدن یک واسکت انتحاری. - نقل به مضمون.

با در نظر داشت تذکر آن عزیز، دیده می شود که ساعات درسی در یک هفته، از ۲۴ ساعت به ۲۷ رسیده، نسبت دروس اسلامی و مضامین آن به ده ساعت در هفته می رسد، یعنی چیزی بیشتر یک سوم تمام ساعات درسی.

خوانندگان نهایت عزیز، پدران و مادری که فرزندتان را چشم بسته به "معارف" منقاد امپریالیزم و ارتجاع می فرستید، هموطنان عزیزی که بعد از هر انفجار انتحاری گذشته از ارسال ننگ و نفرین به فرد انتحاری در عمق وجدان تان، به والدین، خواهر و برادر و حتا اقریبای انتحارکننده به خاطر نارسائی های تربیتی فرزندشان، نفرین و دشنام حواله می دارید، آیا هیچ فکر کرده اید، ماشین تربیتی که قرار است فرزند شما نیز در آن پرورش بیابد، همان ماشین انتحاری پروریست! آیا هیچ فکر کرده اید که اگر دیر بجنبید و به اخوان و به اسلام سیاسی اجازه بدهید تا از طریق تربیت فرزندان، در نهایت از آنها فرد انتحاری ساخته، باعث می شود تا دیگر شهروندان کشور همان ننگ و نفرت را علیه شما حواله دارند!

خوانندگان عزیز فکر نکنید که شما هم وقتی به مکتب می رفتید هفته ۴ ساعت - دو ساعت قرائت قرآن و دو ساعت دینیات- درس می خواندید و خوشبختانه انتحاری نشدید زیرا گذشته از آن که تفاوت تراکم درسها نمی توانسته در چگونگی شکلگیری شخصیت تان مؤثر باشد و گذشته از آن که در آن زمان اسلام نمائی و اسلام پناهی و اسلام زدگی خریدار زیادی در جامعه نداشت، تا در کنار آن دروس شما را نیز در مسیر انتحاری شده بکشاند، محتوای دروس چنان از هم متمایز بود و است که نمی توان ماحصل آنها را با یک دیگر مقایسه نمود.

به عبارت ساده تر، قرآنی که من و شما می خواندیم به غیر از آن قرآنی است که امروز فرزندان ما در مکتب وابسته به امپریالیزم و ارتجاع هار مذهبی می خوانند. در آن زمان هر درسی با "بسم الله الرحمن الرحيم" یعنی "به نام خداوند بخشنده و مهربان" آغاز یافته انسانها را به مهربانی، عذوفت، برادری، نوع دوستی، گذشت و عفو دعوت می نمود، اسلام را دین رحمت تبلیغ نموده "الله" را "رب العالمین" معرفی می داشت نه "رب المسلمین" و یا "رب المؤمنین"؛ مگر اینک معلم پرورش یافته در دامان خونین و پر از ننگ "گلبدین ها، ربانی ها، سیاف ها، خلیلی ها، مزاری ها، مسعودها" و باداران آنها در پاکستان، ایران و عربستان سعود، هیچ درسی به نام خدای مهربان آغاز نمی یابد بلکه تمام دروس با خدای "بسم الله قاصم الجبارین"، خدای خشنی که از بوی خون و دود اجساد سوخته انسان سرمست می گردد، آغاز می یابد؛ خدائی که بزرگترین نمونه و مانند "بیهوه" خدای یهود است که پیامبرش دستور، دزدی، خیانت به امانت و کشتن اطفال غیر یهود را می دهد، اگر باور ندارید آن آیاتی را که فرزندان تان به نام قرآن تلاوت می کنند، لطف نموده با ترجمه و تفسیر آن به زبان دری از نظر بگذرانید، تا هم متوجه آینده کودک تان بگردید و هم به خبث طینت اسلام سیاسی حین ممانعت از ترجمه قرآن به زبان مادری تان بگردید.

خوانندگان عزیز،

وقتی کودک تان درس قرآنش را با آیاتی از سوره بقره، سوره توبه، سوره حجرات، سوره نساء، سوره حج* و غیره آغاز می نماید، و معلمش هم فردیست متعصب و معتقد و یا هم مقلد به تفکر ضد انسانی "اسلام سیاسی" از وی چه انتظاری دارید تا واستک انتحاری برتن ننماید.

خوانندگان عزیز،

مصیبت به همین جا خاتمه نمی یابد بلکه در محتوای سایر دروس هم ادامه می یابد، اگر باور ندارید لطف نموده به کتابهای درسی صنوف اول الی سوم - یعنی همان مرحله سنی که استخوانبندی شخصیت کودک در آن شکل می گیرد، نظر بیندازید و ببینید که فرزندتان را معارف وابسته به امپریالیزم و ارتجاع چه آموزش می دهد. حتا در مضمون حساب وقتی معلم جمعیتی به شاگردان حین تدریس عملیه تفریق مثال می دهد که از ۶ حزبی حمله کننده بر "آمر صاحب شهید" ۳ نفر کشته شدند، چند نفر دیگر باقی مانده است، می خواهید فرزندان چه چیزی را یاد بگیرند؟

وقتی در صنوف بالاتر معلم کیمیا حین تدریس چگونگی به وجود آمدن آب از دو اتم هایدروجن و یک اتم اکسیجن به جای تشریح شرایط لازم یعنی درجه حرارت پانزده از ۱۰۰ درجه سانتیگراد، مجبور است بنویسد "اگر خدا بخواهد" فکر می کنید فهم فرزند تان از مضمون کیمیا به کدام سمت حرکت می نماید؟ وقتی معلم بیولوژی ناگزیر است ساعت ها راجع به مزیت "مسواک" نسبت به طرقي که علم طب و علم طب دندان راجع به چگونگی حفاظت از دندان ها گفته است، به استناد گفته شیخ بن شیخ در هزار سال پیش، صحبت نموده، گلو پاره نماید، فکر می کنید فرزند تان چه چیزی را یاد می گیرد؟

خوانندگان عزیز،

وقتی فرزندان تان در مکتب، با تکفیر افتخاراتی چون "بوعلی سینا" و "فارابی" و دیگر انسانهای بزرگی که جهان خود را مدیون آنها می داند، و به جای آن تقدیر از جنایتکارانی که از اجساد انسانها تخت مذاکره ساخته بود، مغز شوئی می گردد، از وی چه انتظاری دارید که چگونه باید پرورش یابد، یک انسان و یا یک انتحاری؟
آقای منصور!

این که محتوای مضمون "ثقافت اسلامی" را نقد نموده ای، کاری کرده ای درست؛ مگر هیچ فکر کرده ای که این انتقاد با در نظر داشت محتوای درسی الی رسیدن به مضمون "ثقافت اسلامی" همان "آب در هاونگ کوبیدن" است و بس؟ آیا هیچ فکر کرده ای که تا آن زمان "برادران جمعیتی" ات تا چه حدی کودک را برای پوشیدن واسکت انتحاری آماده نموده و آنچه باقی مانده فقط بستن دکمه های واسکت است؟
این رشته سر دراز دارد.

یادداشت:

*- برخی از آیات قتال:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۱۹۰)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد (۱۹۰) - بقره

وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۱۹۱)

و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شرك] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید مگر آن که با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است (۱۹۱) - بقره

فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۹۲)

و اگر باز ایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است (۱۹۲) - بقره

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۹۳)

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست (۱۹۳) - بقره

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره در آورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است (۵) - توبه

وَإِنْ نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲)

و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند (۱۲) - توبه

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَدِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶)

در حقیقت شماره ماه ها نزد خدا از روزی که آسمانها و زمین را آفریده در کتاب [علم] خدا دوازده ماه است از این [دوازده ماه] چهار ماه [ماه] حرام است این است آئین استوار پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید و همگی با مشرکان بجنگید چنان که آنان همگی با شما می جنگند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است (۳۶) - توبه

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱)

سبکبار و گرانبار بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید اگر بدانید این برای شما بهتر است (۴۱) - توبه

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا أُوهُمْ جَهَنَّمُ وَبَنَسِ الْمَصِيرُ (۷۳)

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است (۷۳) - توبه

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر باز گشت میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می دارد (۹) - حجرات

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵)

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید همانان که می گویند پروردگارا ما را از این شهری که مردمش ستمپیشه اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یابوری برای ما تعیین فرما (۷۵) - نساء

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

هرگز [نه] گوشتهای آنها و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید ولی [این] تقوای شماست که به او می رسد این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آن که شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده (۳۷) - حج

أَئِنَّ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده رخصت [جهاد] داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست (۳۹) - حج

و